

گزارشی از میزگرد «جامعه‌شناسی ۶۰ شب حضور خیابانی مردم» که با حضور پژوهشگران و جامعه‌شناسان در مؤسسه فرهنگی قدس برگزار شد

کشف دوباره جامعه



مسعود ولی‌زاده، جامعه‌شناس و پژوهشگر اجتماعی
■ غافلگیری آکادمی و ظهور عاملیت فردی حول «محور سوم»

آنچه در کف خیابان رخ داد، نیازمند یک بازنگری جدی در نهاد علم و تحلیل‌های رسمی است. از منظر جامعه‌شناسی رسمی جاری در کشور، ما با یک «امر غیرمترقبه» روبه‌رو شدیم که اثربخشی بسیار بالایی داشت. جامعه‌شناسی رسمی و پیمایش‌های رایج، تصویر و تفسیری از جامعه ارائه می‌دادند که با آنچه در این ۵۰ شب در خیابان‌ها به وقوع پیوست، فرسنگ‌ها فاصله داشت.

اگر کاملاً غیرایرادیولوژیک به ماجرا نگاه کنیم، می‌بینیم نهاد علم نتوانسته این ظرفیت را پیش‌بینی یا حتی به‌درستی تفسیر کند. غفلت از این واقعیت‌ها نشان‌دهنده فاصله عمیق جامعه‌شناسی رسمی با دینامیک زنده جامعه ایران است.

اهمیت اصلی این حضور، در زمان‌بندی دقیق آن نهفته است. لحظه آغازین این تجمعات، مصادف با شکل‌گیری یک «انگاره فروپاشی ذهنی» در بخش قابل توجهی از جامعه بود. هسته اصلی فروپاشی، پیش از آنکه عینی باشد، امری ذهنی است. در آن لحظات نخستین بحران (مانند شب‌های ابتدایی تنش‌های نظامی)، ترس و محافظه‌کاری بر بدنه عمومی جامعه سایه انداخته بود. صحبت از این بود که از مساجد محافظت کنیم تا به آتش کشیده نشوند. اهمیت کار مردم دقیقاً در همین نقطه است: آن‌ها در روزهای عادی و آرام به خیابان نیامدند؛ آن‌ها در لحظه‌ای به میدان آمدند که احساس می‌کردند ساختارها در آستانه فروپاشی ذهنی و روانی قرار گرفته‌اند.

اما این مردم چه کسانی بودند و با چه سازوکاری دور هم جمع شدند؟ در اینجا ما با گونه‌ای از کنشگری اجتماعی مواجهیم که مبتنی بر نوع جدید و متفاوتی از «فردیت» است. این آدم‌ها به‌خاطر حضور دیگران یا تقلید گورگروانه به خیابان نیامدند. آن‌ها در ماه‌های قبل احساس اقلیت بودن می‌کردند و محاسبه سود و زیان مادی نیز برایشان مطرح نبود. آن‌ها براساس یک تصمیم فردی و ارتباط ذهنی با یک مفهوم کلان‌تر وارد میدان شدند.

برای فهم این ماجرا، الگوهای کلاسیک جامعه‌شناسی دیگر کارآمد نیستند. مفاهیمی چون همبستگی مکانیکی و ارگانیکی دورکیم نمی‌توانند وضعیت جامعه ایران را توضیح دهند. جامعه ایران، یک جامعه به‌ظاهر توده‌ای، دارای فردیت بسیار بالا، اما در عین حال «منسجم» است. راز این انسجام چیست؟

راز آن در پیوند خوردن این فردیت‌های متکثر با یک «امر سوم» بیرونی است. این امر سوم می‌تواند مفهوم «وطن»، «قهرمان شهید» یا «مقابله با دشمن مشترک» باشد.

وقتی جامعه در برابر این امر سوم قرار می‌گیرد، ناگهان شباهت‌ها و پیوندها شکل می‌گیرد. ما این تجربه را پیش‌تر در پدیده‌هایی مانند پیاده‌روی اربعین نیز دیده‌بودیم. در آنجا نیز آدم‌هایی با فردیت‌ها، سلاقی و تیپ‌های کاملاً متفاوت، حول یک امر سوم (امام حسین(ع)) به انسجامی حیرت‌انگیز دست می‌یابند.

بسیاری از افراد حاضر در این تجمعات، حال‌وهوای این شب‌ها را دقیقاً مشابه تجربه اربعین توصیف کرده‌اند. این نشان می‌دهد با فرم تازه‌ای از مشارکت مبتنی بر شباهت دربرابر یک مفهوم متعالی روبه‌رو هستیم که ادبیات عمومی جامعه‌شناسی از درک آن عاجز است.

این بسیج اجتماعی در شرایطی رخ داد که جامعه تجربه‌ای انباشته از ناکارآمدی‌های اقتصادی و اجتماعی را به دوش می‌کشید. ما جنبش‌های اجتماعی اعتراضی جدی داشته‌ایم، تصویر پیروزی در تقابل‌های قبلی همواره قطعی نبوده و سایه سنگین تهدید وجودی (از دست رفتن آب، برق، امنیت و در نهایت موجودیت فیزیکی) احساس می‌شد. در

تداوم این خلاقیت را در روزمره فراهم نمی‌کنند. با وجود این، این شکاف و فضای ایجادشده در شب‌های خیابان، فرصت و غنیمت بزرگی است که باید برای فهم ظرفیت‌های جامعه به آن چنگ زد.

احمد فرزانه، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه ملی نیشابور

■ بحران «فقر تعامل» و التیام زخم‌های اجتماعی در کف خیابان

جامعه امروز ما به‌شدت دچار «فقر تعامل» است؛ آن هم تعاملات مثبت، پیوسته و گرم از جنس همکاری، تعاون، نصرت و محبت. جامعه ما واقعاً فاقد این بنیان‌ها شده است. تعامل، شرط ساخته‌شدن جامعه است و «تعامل گرم» شرط استمرار و بقای آن. امروز در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با هزاران جلوه از این فقر روبه‌رو هستیم.

ما از یک‌سو با کمبود شدید تعاملات گرم مواجهیم و از سوی دیگر، با رواج و شیوع فراوان تنش‌ها و انحرافات تعاملی دست‌وپنجه نرم می‌کنیم.

در چنین فضایی، این تجمعات، یک «فرصت قیمتی» برای بازفرینی تعامل است. اساس زندگی اجتماعی همین تعامل بوده و هر ساختاری که برای خود یا نسل‌های بعد بنا می‌کنیم، محصول کم‌وکیف همین ارتباطات است. چه اتفاقی برای جامعه ما افتاده است؟ مهاجرت، شهرنشینی شتاب‌زده، صنعتی شدن و تغییرات سریع موجب شده انسانی که مثلاً از یک شهر کوچک مثل بیرجند یا بروجرد به کلانشهری چون مشهد یا تهران پرتاب شده، تمام آن سازماندهی سنتی و شبکه‌های ارتباطی چندین ساله خود را از دست بدهد. این نظم قدیمی به هم خورده، اما هیچ نظم تازه‌ای که سلامت روان و اجتماع را تضمین کند، جایگزین آن نشده است.

این در حالی است که انسان‌ها با نیازهای ذاتی متولد می‌شوند؛ نیازهایی اصالتاً اجتماعی همچون نیاز به تعلق، محبت و ارتباط با دیگران. این‌ها نیازهای جهان‌شمولی هستند که روان‌شناسان بر آن تأکید دارند و مختص به دوره یا جامعه خاصی نیستند و برای تأمین آن‌ها راهی جز «حضور دیگران» وجود ندارد.

سیاست‌های رفاهی دهه‌های اخیر، حتی در نظام‌های پیشرفته اروپایی با قدمت ۷۰-۸۰ ساله، اگرچه تلاش کرده‌اند مهدکودک و خانه سالمندان بسازند و رفاه مادی را تأمین کنند، اما نتوانسته‌اند پاسخی برای نیازهای اساسی مانند عشق و محبت بیابند. این نیازها با بخشنامه و سیاست رفاهی تأمین نمی‌شوند. بنابراین، وقتی فرصت مانند این تجمعات فراهم می‌شود، بستری است تا تلیف گسترده و متنوعی از جامعه برای تأمین همین نیازهای سرکوب‌شده و مغفول‌مانده به میدان بیایند.

نکته بسیار مهم دیگر در این میدان، بروز و ظهور گروه‌هایی است که تا پیش از این پنهان بودند یا در حاشیه قرار داشتند. ما در این تجمعات با تنوع بی‌نظیری از آدم‌ها روبه‌رو می‌شویم. حضور پررنگ زنان چادری در این میدان، صرفاً یک آمار عددی نیست. بسیاری از این افراد در روزهای عادی در جامعه دچار «شرم حضور» یا حتی «ترس حضور» شده بودند. فضای جامعه و فشارهای نمادین به‌گونه‌ای پیش‌رفته بود که یک فرد مذهبی احساس می‌کرد با حضور در عرصه عمومی (مثلاً در دانشگاه یا بازار) باید یک‌تنه پاسخگوی تمام ناکارآمدی‌های ارکان حکومت باشد. او حتی اگر از نظر سیاسی منتقد بود، باز هم به دلیل پوشش یا ظاهرش، خود را سبیل انتقادات می‌دید و ترجیح می‌داد به حاشیه برود.

این تجمعات، یک ظرفیت و فضای امن ایجاد کرد تا این آدم‌ها بدون ترس و بدون نیاز به پاسخ‌گویی، فرصتی برای بروز و ظهور اجتماعی خود پیدا کنند و بار دیگر با جامعه پیرامون خود وارد تعامل شوند.

سیدمصطفی فاطمی نسب | ۶۰ شب حضور خیابانی و تجمعات مردمی در حمایت از کشور در برابر تجاوز نظامی دشمنان، تنها یک رخداد سیاسی یا امنیتی نبود؛ آینه‌ای بود که جامعه ایران، ظرفیت‌های پنهان، نیازهای سرکوب‌شده و الگوهای جدید همبستگی خود را در آن بازتاب می‌داد.

قدس در سلسله نشست‌های «بعثت مردمی و علوم انسانی» برای واکاوی این پدیده، میزبان پژوهشگران و جامعه‌شناسانی بود که از لنزهای متفاوتی به این مسئله نگاه می‌کردند. آنچه می‌خوانید، روایتی ژورنالیستی از مهم‌ترین ایده‌های طرح‌شده در این نشست است.

محمدرضا قائمی‌نیک، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

■ بازپس‌گیری زندگی از حصار آپارتمان‌ها

ما مدت‌هاست تحت تأثیر یک سری سیاست‌های شهری، اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی، زندگی را از آدم‌ها در عرصه شهر و درون خیابان گرفته و آن را به خانه‌های بسیار کوچکی در آپارتمان‌ها منتقل کرده‌ایم. اگر به ادبیات فلسفی کلاسیک ما، مانند مباحث «مدینه» در اندیشه فارابی یا به مطالعات مردم‌شناختی، تاریخی و فرهنگی ایران نگاه کنیم، درمی‌یابیم خیابان اساساً «محل زندگی» است.

این گونه نیست که نقطه‌ای را با دیوار محصور کنیم و نامش را خانه بگذاریم تا فقط آنجا محل زندگی باشد و فضای بیرون صرفاً محل عبور، شهر و مدنیت ما، در ذات خود عرصه و بستر زندگی است.

در این موقعیت خاص و ملتهب، ما فرصتی بدست آوردیم که جامعه ایرانی توانست چیزی را که در درون دارد، بسیار صاف، ساده و بی‌تکلف در عرصه عمومی نشان دهد. این پدیده، محصول شرایط بحران و جنگ است. ما به لحاظ شخصی نیز این تجربه را داریم که معمولاً در شرایط بحرانی، آدم‌ها دیگر نمی‌توانند تعارفات روزمره، اعمال سلطه و مناسبات خشک و رسمی را بازتولید کنند. در این شرایط، فضای باز می‌شود؛ فضایی که به تعبیر عرفانی، گویی مرز آسمان و زمین به هم نزدیک می‌شود. فضایی فراهم می‌آید که آدم‌ها امکان ظهور و بروز خودشان را به بهترین شکل پیدا می‌کنند.

یکی از شاخص‌های مهم این فضای باز شده، این است که جامعه در بالاترین سطح خود، امکان «خلاقیت» پیدا می‌کند. انسان ذاتاً موجودی خلاق است، اما اینجا باید از خود بیرسیم چرا تا پیش از این اجازه نداده بودیم جامعه ما خلاقیت خود را بروز دهد؟ کار سخت اصحاب علوم انسانی دقیقاً از همین نقطه آغاز می‌شود. ما باید بیرسیم چطور می‌شود در حوزه‌هایی مانند آموزش و پرورش، سازمان‌های اداری، رسانه‌ها، دانشگاه و بازار، اجازه دهیم جامعه این سطح از خلاقیت و بازگشت به خویشتر را ادامه دهد.

با این حال، یک واقعیت تلخ وجود دارد: در فردای پس از بحران و با نبود سایه جنگ، ساختمان‌ها و ساختارها دوباره جامعه را به خودشان مشغول می‌کنند و این فضای آزاد و خلاق تا حد زیادی از ما ستانده می‌شود. اینکه چقدر بتوانیم این فضا را در قالب اقتضانات ساختاری احیا کنیم و تداوم ببخشیم، کاملاً بستگی به تلاش امروز ما دارد.

نباید دچار خوش‌بینی خام شویم. این شرایط استثنایی هنوز به تمام عرصه‌های جامعه بسط پیدا نکرده است. بدنه اصلی خیابان‌ها، مغازه‌ها و سازوکارهای اداری ما هنوز نتوانسته‌اند این تجربه ناب را درونی کنند. به این معنا که یک شهروند ممکن است در دل شب و در میانه خیابان، در حال پرچم‌گردانی و کنشگری پرشور باشد و به آدم دیگری تبدیل شود، اما صبح روز بعد، در پشت میز اداره یا در ساختار دانشگاه و بازار، دوباره همان آدم منفعل و درگیر بروکراسی سابق باشد.

این دوگانگی نشان می‌دهد ساختارهای رسمی، چون همچنان بر مدار منطق قبلی خود می‌چرخند، امکان

خبر

انتقاد از نحوه فراخوان جذب هیئت علمی آموزشی

تصمیم ناتمام وزارت علوم برای دانش‌آموختگان دکترا



محدثه رضایی | تمدید مهلت دفاع از رساله‌های دکترا بدون توجه به ضرورت تمدید فراخوان جذب هیئت علمی وزارت علوم، برخی از دانش‌آموختگان این مقطع را از شرکت در این فراخوان محروم کرده است.

محمد مهذب طلاب، متقاضی شرکت در فراخوان جذب هیئت علمی وزارت علوم به خبرنگار ما می‌گوید: مهلت دفاع از رساله‌های دکترا و حتی برنامه‌های کارشناسی ارشد، بدون در نظر گرفتن تفاوت میان آن‌ها، در دو مرحله تمدید شد.

این در حالی است که فرایند انتخاب واحد سپری نشده بود و پس از آن نیز موضوعاتی همچون وقایع دی، قطعی اینترنت و همچنین آغاز دوباره جنگ؛ فرایندهای آموزشی و به‌ویژه دفاع از رساله‌های دکترا را با اختلال روبه‌رو کرد. به همین دلیل، برای جلوگیری از بروز مشکل برای دانشجویان، مهلت دفاع از پایان‌نامه‌ها که به‌طور طبیعی باید تا بهمن به پایان می‌رسید، ابتدا تا پایان اسفند و سپس تا نیمه اردیبهشت تمدید شد.

وی با تشریح وضعیت دانش‌آموختگی خود اضافه می‌کند: این شرایط بر روند دانش‌آموختگی من نیز تأثیر گذاشت. در حالی که قصد داشتم پس از دانش‌آموختگی در فراخوان جذب شرکت کنم، این تمدیدها سبب شد زمان دانش‌آموختگی‌ام به تعویق بیفتد. البته این تصمیم کاملاً قانونی و براساس دو مرحله بخشنامه وزارت علوم گرفته و فرصت لازم به دانشجویان دکترا داده شد اما فراخوان جذب هیئت علمی که مخاطب اصلی آن دانش‌آموختگان دکترا هستند، متناسب با این شرایط تمدید نشد.

این فراخوان در بازه زمانی مشخص خود تنها یک‌بار تمدید شد و سپس به پایان رسید. در نتیجه، بسیاری از افرادی که در شرایطی مشابه من قرار داشتند، فرصت شرکت در این فراخوان را از دست دادند. من با محدودیت‌های سنی مواجه هستم و امکان شرکت در دوره بعدی فراخوان جذب را نخواهم داشت.

به همین خاطر، با وجود اینکه موفق به دفاع از رساله دکتری خود شدم، فرصت حضور در این فراخوان را از دست دادم. این مسئله تنها مختص من نیست و بسیاری از دانشجویان دکترا که معمولاً در سنین بالاتر تحصیل می‌کنند، با شرایط مشابهی مواجه شده‌اند.

این دانش‌آموخته رشته معماری با بیان اینکه دانشگاه آزاد اسلامی با توجه به شرایط ویژه‌ای که در کشور ایجاد شده بود، فراخوان جذب خود را که در اسفند بود، تمدید کرد، می‌گوید:

این تصمیم به‌صورت رسمی اطلاع‌رسانی و مهلت شرکت در فراخوان از تاریخ ۲۶ فروردین تا ۱۱ اردیبهشت تمدید شد تا افرادی که تحت تأثیر این شرایط قرار گرفته بودند، منصرف نشوند و بتوانند در فرایند جذب شرکت کنند، اما متأسفانه مرکز جذب وزارت علوم این شرایط را نادیده گرفته و هیچ‌گونه تمدید مشابهی برای فراخوان خود اعلام نکرد. برخی مسئولان علوم نیز حاضر عنوان می‌کنند این موضوع به نوبت‌های بعدی جذب موکول شده است، وعده‌ای که با واقعیت‌های موجود همخوانی ندارد؛ تجربه نشان می‌دهد اگرچه طبق روال اعلامی، قرار است فراخوان‌های جذب سالانه در نوبت برگزار شود، اما در عمل چنین اتفاقی نیفتاده است. به‌طور مشخص، آخرین نوبت جذب در دی یا بهمن سال ۱۴۰۳ برگزار شد و پس از آن تا سال ۱۴۰۴ هیچ فراخوان دیگری اعلام نشد.

وی در خاتمه خاطرنشان می‌کند: انتظار می‌رود مرکز جذب وزارت علوم نیز رویکرد مشابهی همچون دانشگاه آزاد اسلامی را در پیش بگیرد و فرصت محدودی را برای تمدید فراخوان جذب قبلی فراهم کند تا افرادی که تحت تأثیر این شرایط قرار گرفته‌اند، از این امکان بهره‌مند شده و دچار تضییع حق نشوند.

دبیر کمیته ملی شیر وزارت آموزش و پرورش خبر داد

توزیع سهمیه باقیمانده «شیر مدارس» میان دانش‌آموزان روستایی



حسین اسداللهی، دبیر کمیته ملی شیر وزارت آموزش و پرورش با اشاره به جزئیات بودجه شیر مدارس در سال ۱۴۰۵ می‌گوید: بودجه شیر مدارس از ۶ هزار میلیارد تومان در سال گذشته به بیش از ۱۰ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است.

این اعتبار از مهرسال جاری و با آغاز سال تحصیلی جدید و در صورت عادی بودن شرایط، میان دانش‌آموزان ابتدایی دولتی توزیع خواهد شد.

وی در پاسخ به پرسشی درباره وضعیت شیرهای باقیمانده از قراردادهای زمان جنگ بیان کرد: پیش از عید، سهمیه‌ای از شیر در مدارس باقی مانده بود که تاریخ مصرف داشت. در برخی مناطق روستایی با هماهنگی مدیران مدارس، توزیع انجام شده است. همچنین به مدیران مدارس اعلام شده با اولیا تماس بگیرند و شیرها را به دانش‌آموزان تقدیم کنند. البته پس از آتش‌بس، دیگر شیری دریافت نشد.

ادامه این مطلب را فردا در همین صفحه بخوانید.